

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

تتبع و نگارش: الحاج داکتر امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »
۰۶ جولای ۲۰۱۶

تفسیر احمد - ۱۳

ترجمه و تفسیر سوره الشمس - ۱

این سوره در «مکه» نازل شده و ۱۵ آیت دارد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا (۱) وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا (۲) وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّهَا (۳) وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا (۴) وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا (۵) وَالْأَرْضِ
وَمَا طَحَّاهَا (۶) وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا (۷) فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا (۸) قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا (۹) وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا (۱۰)
كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا (۱۱) إِذِ انبَعَثَ أَشْقَاهَا (۱۲) فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا (۱۳) فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ
رَبُّهُم بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا (۱۴) وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا (۱۵)

معلومات موجز:

نام این سوره « الشمس » (آفتاب) است که از آیت اول این سوره گرفته شده است. این سوره دارای (۱) یک رکوع ،
(۱۵) پانزده آیت، (۵۰) پنجاه کلمه، (۲۴۷) دوصدو چهل و هفت حرف و (۹۷) نقطه است.

ترجمه موجز:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام الله بخشنده مهربان

«وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا» (۱) «قسم به آفتاب و روشنی آن (به هنگام چاشت)».

«وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا» (۲) «و قسم به ماه چون از پی (آن) درآید».

«وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّهَا» (۳) «و قسم به روز هنگامی که آن (آفتاب) را روشن (و جلوه گر) کند».

«وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا» (۴) «و قسم به شب چون آن را فرو می پوشاند».

«وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا» (۵) «و قسم به آسمان و به آن که آن را بنا کرد».

«وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَّاهَا» (۶) «و قسم به زمین و به آن که آن را گسترانید».

«وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا» (۷) «وَقَسَمَ بِهِ جَانِ (انسان) وَ أَنْ كَمَا أَنْ رَا (أَفْرِيدُ وَ) نِيكُوْا كَرْدَانِيْدُ».

«فَأَلَّهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (۸) «سپس بدی‌ها و پرهیزگاری‌هایش را (به او) الهام کرد».

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» (۹) «محققاً هرکس که نفس خود را تزکیه (و پاک) کرد، رستگار شد».

«وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (۱۰) «و یقیناً هرکس که آن را (با گناه) آلوده ساخت، نا امید (و زیانکار) شد».

«كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا» (۱۱) «(قوم) ثمود از روی سرکشی. (و طنیان‌شان، پیامبرشان را) تکذیب کردند».

«إِذِ انبَعَثَ أَشْقَاهَا» (۱۲) «آنگاه که شقی‌ترین‌شان (برای اقدام به جنایت) برخاست»

«فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا» (۱۳) «پس پیامبر الله (صالح) به آن‌ها گفت: «ماده شتر الله را با آبخورش و گذارید».

«فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُم بِذَنبِهِمْ فَسَوَّاهَا» (۱۴) «(ولی آن‌ها) او را تکذیب کردند، آنگاه ماده شتر را پی کردند، پس پروردگارشان به سبب گناهان‌شان بر سرشان عذاب آورد، و با خاک یگسان کرد».

«وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا» (۱۵) «و (الله) از سرانجام آن بیم ندارد».

محتوا و فضیلت سوره:

این سوره که در حقیقت سوره «تهدیب نفس» و «تطهیر قلوب از ناپاکیها و ناخالصیها» ست، اگر انسان بدبخت می‌شود، باید عوامل این شقاوت و بدبختی را در درون خود جست و جو کند و اگر می‌خواهد به سعادت و خوشبختی نایل شود باید لوازم این «سعادت» را در خود فراهم کند.

محتوای سوره، بر محور همین معنی دور می‌زند، منتها در آغاز سوره به یازده موضوع مهم از عالم خلقت و ذات پاک خداوند برای اثبات این معنی که فلاح و رستگاری در گرو تهدیب نفس است قسم یاد شده، و بیشترین سوگندهای قرآن را به طور جمعی در خود جای داده است.

سوره شمس درباره پیامدهای تزکیه نکردن نفس در دو بخش به توضیح می‌پردازد:

در بخش اول (آیات ۱ - ۱۰) به پیامد فردی تزکیه نکردن نفس اشاره می‌کند. در این گفتار با قسم به پدیده‌هایی مانند: آفتاب و ماه، شب و روز، آسمان و زمین که ویژگی‌های متقابل دارند و نفس انسان که دارای دو حالت متفاوت فجور و تقواست بر این نکته تأکید می‌کند که رستگاری انسان در گرو پاکی نفس است و اگر انسان نفس خود را تزکیه نکند از فلاح و رستگاری ابدی محروم می‌ماند.

در بخش دوم یعنی (آیات ۱۱-۱۵) به بیان پیامد اجتماعی تزکیه نشدن نفوس انسانها اختصاص دارد. در این گفتار با اشاره به نابودی قوم متمدن و پیشرفته‌تر ثمود در اثر گسترش مفاسد اجتماعی، بر این نکته تأکید می‌شود که بخشی از این سرنوشت شوم به دلیل آن بود که قوم ثمود از فردی فاسد و گمراه که نفس خود را تزکیه نکرده بود پیروی کردند.

وجه تسمیه سوره «شمس» به این نام:

قبل از همه باید گفت که سوره‌های قرآن عظیم الشان در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم دارای نامهایی بود که از طریق وحی مشخص شده بودند.

در برخی از موارد علماء و مفسرین به مناسبت‌هایی که در سوره وجود داشت، نامهای دیگری به آن سوره گذاشته‌اند، بدین اساس ملاحظه می‌نمائیم که، در نام گذاری سوره‌های قرآن اعتبارات گوناگونی در نظر گرفته شده است که برخی از این اعتبارات عبارتند از:

الف: نام گذاری به اعتبار کلمه یا کلمات اول سوره و معانی آنها، مثل سوره برائت (توبه) و یا سوره قل هو الله (توحید).
ب: نام گذاری به اعتبار اسمی که در آن سوره آمده است.

ج: نام گذاری به اعتبار موضوع خاصی که در آن سوره آمده و در بقیه سوره‌ها نیامده، یا در آن سوره به شکل گسترده و کامل‌تری مطرح شده است. (الاتقان، جلال‌الدین سیوطی، جلد ۱، صفحه ۱۱۸ به بعد، نشر دارالکتب العلمیه).
نام گذاری سوره «الشمس» نیز، به علت یکی از احتمال‌های فوق می‌باشد؛ به خصوص آن که این سوره، با کلمه قسم به شمس آغاز شده است.

تفسیر سوره:

«وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا» (۱) (قسم به آفتاب و ضحای آن) ضحی: وقت بالا آمدن آفتاب بعد از طلوع آن است آن‌گاه که تابش و روشنی آن به کمال می‌رسد. یا معنی این است: آفتاب همیشه در حال روشنی و درخشش قرار دارد. که این معنی، حامل معجزه‌های از معجزات این قرآن عظیم است.

«وَالْقَمَرَ إِذَا تَلَّهَا» (۲) و قسم به ماه بدانگاه که از پس آفتاب برمی‌آید (و به نیابت آفتاب زمین را زیر بال سیمین مهتاب می‌گیرد) !

«تَلَّهَا» : به دنبال آن برآمد. از پس آن روان شد. مراد تابیدن ماه در شب، پس از درخشیدن آفتاب در روز است. این آیت، صورت دیگری از تابش و تجلی آفتاب را می‌نماید.

«وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّهَا» (۳) (و قسم به روز بدانگاه که آفتاب را ظاهر و جلوه‌گر می‌سازد) (و عظمت آن را در سیمای خود می‌نمایاند) !

«النَّهَارِ»: روز. «جَلَّهَا»: جلوه‌گرش ساخت. نمایاندش. ضمیر (ها) به آفتاب برمی‌گردد. درست است که در حقیقت آفتاب روز را ظاهر می‌کند، ولی معنی صریح آیت این است که روز آفتاب را آشکار می‌سازد و با اشاره‌ای خفی، دخالت زمین در تجلی آفتاب فهمیده می‌شود زیرا در واقع، تقابل قسمتی از زمین با آفتاب است که روز را برمی‌آورد و آفتاب متجلی می‌گردد. در هر حال باز هم سخن از نور خورشید و تأثیر فوق‌العاده آن در موجودات کره زمین است.

«وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا» (۴) (و قسم به شب بدانگاه که آفتاب را می‌پوشاند) (و آن را در پس پرده ظلمت پنهان می‌نماید) !
«يَغْشَاهَا»: آفتاب را می‌پوشاند. ضمیر (ها) به آفتاب برمی‌گردد. چرا که باز هم بر اثر تقابل قسمتی از زمین با آفتاب، شب مانند پرده‌ای بر چهره آفتاب فرو می‌افتد و روی آفتاب را در آفاق زمین می‌پوشاند.
«وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا» (۵) (احتمال دارد که «ما» موصوله باشد، و این طور معنی شود: سوگند به آسمان و بنای آن که خداوند متعال است. و احتمال دارد که «ما» مصدریه باشد پس این‌طور معنی می‌شود: سوگند به آسمان و بنای آن که در نهایت زیبایی و استواری آفریده شده است.

«ما»: این کلمه موصوله است و مراد ذات پاك پروردگار است. در لغت عرب موصول مشترك (مَنْ) برای عاقل و (مَا) برای غیر عاقل به کار می‌رود، ولی در مواردی به جای يك دیگر استعمال می‌شوند (ملاحظه شود سوره: نساء / ۳ و ۲۲، سوره بلد / ۳).

در اینجا استعمال (مَا) برای وصفیت است ، یعنی آن چیز عظیم‌الشأن توانائی که گذشته از اینها استعمال (مَنْ) یا (مَا) برای خدا یکسان است ؛ چرا که به کار بردن هر يك از این دو کلمه ، در آن مفهوم معهود بشری ، نسبت به خدا نادرست است (ملاحظه شود جزء عم شیخ محمدعبده) .

«وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاها» (۶) (وقسم به زمین ، و به آن که زمین را پرت کرده است و غلتانده است و (با وجود گرد و کروی بودن و گردش شتاب‌آمیز ، آن را برای زندگی انسانها و رویش گیاهان) پهن نموده است و گسترانیده است! « طَحَا »: راند، پرت کرد، غلتاند، گستراند. این کلمه مرادف با (دحا) در سوره نازعات آیت ۳۰ است. تبدیل دالّ به طاء جائز است (ملاحظه شود لسان‌العرب ، روح‌البیان ، کبیر) . اشاره به کرویّت زمین و حرکت انتقالی و وضعی آن دارد.

«وَوَيْسُ وَمَا سَوَّاهَا» (۷) (وقسم به نفس آدمی ، و به آن که او را ساخته و پرداخته کرده است (وقوای روحی وی را تعدیل، و دستگاههای جسمی او را تنظیم نموده است) !

«نَفْسٍ»: نفس انسان، منظور انسانیت آدمی با دو بعد روح و جسم است که مملوّ از شگفتیها و اسرار است. نکره آمدن نفس ، می‌تواند اشاره به عظمت و اهمّیت مافوق تصوّر و آمیخته با ابهام انسان ، این اعجوبه و شاهکار عالم آفرینش باشد که دانشمندان به حق او را « موجود ناشناخته » نامیده‌اند.

«سَوَّاهَا» : ساخته و پرداخته‌اش کرده است . بدین نحو که هر يك از اندامهای بدن انسان را برای کاری و هر يك از نیروهای آن را جهت امری آفریده است و اندازه و تناسب نماد و نهاد دستگاه تن را مراعات فرموده است (مراجعه شود به سوره: قیامه / ۳۸ ، سوره كهف/ ۳۷ ، سوره انفطار/ ۷).

«فَاللَّهُمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (۸) (سپس بدو گناه و تقوا را الهام کرده است (و چاه و راه و حسن و قبح را توسط عقل و وحی به او نشان داده است).

«أَلْهَمَ»: الهام کرده است . نشان داده است . فهمانده است . «فُجُورَ»: گرایش به گناه و معصیت و کناره‌گیری از حق و حقیقت (مراجعه شود : معجم‌الفاظ القرآن الکریم) . مراد راه شرّ و طریق معصیت است . مصدر ثلاثی مجردی است همچون جُلوس و فُعود «تَقْوَى»: پرهیز . مراد راه خیر و طریق حق است (مراجعه شود به سوره : بلد / ۱۰) . «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» (۹) (قسم به همه اینها !) کسی رستگار و کامیاب می‌گردد که نفس خویشتن را (با انجام طاعات و عبادات با عمل صالح ، و ترك معاصی و منہیات) پاکیزه دارد و بپیراید (و آن را با هویدا ساختن هویت انسانی رشد دهد و بالا برد) .

«قَدْ أَفْلَحَ»: قطعاً رستگار است . کامیاب شد . جواب قسمهای یازده گانه است.

(ملاحظه فرمائید : المصحف المیسر ، صفوه التفاسیر ، روح‌المعانی) .

«زَكَّى»: پاکیزه داشت . پیراست . مراد پاکیزه داشتن و پیراستن نفس است با انجام اوامر و ترك نواهی (مراجعه شده به سوره : بقره / ۱۲۹ و ۱۵۱ ، سوره توبه / ۱۰۳ ، سوره نازعات / ۱۸) .

رشد داد و بالا برد (تفسیر : روح‌المعانی ، پرتوی از قرآن) . مراد رشد روح تقوا و طاعت ، و جلوه‌گر ساختن هویت انسانی ، و بالا بردن استعداد نیکی و نیکوکاری است . از مصدر تزکیه ، به معنی تطهیر و تَمّیه است . «وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (۱۰) (و کسی که نفس خود را مستور گرداند که در حقیقت سزاوار آن نیست که آن را مخفی و مستور گرداند و آن را خوار و ذلیل بگرداند و آن را به وسیله آلودگی به رذایل و نزدیک شدن به عیبها و ارتکاب

گناهان، و ترک کردن صفاتی که نفس را کامل می‌گرداند و آن را رشد و تکامل می‌دهد ، و نیز با متصف شدن به صفاتی که نفس را ملوث می‌گرداند. (کسی که چنین کند) زیانکار و ناکام می‌گردد.

« قَدْ خَابَ » : قطعاً ناامید و ناکام گردید . حتماً به مطلوب و مقصود نرسید و محروم و بی‌بهره گشت (مراجعه فرمائید به سوره : آل عمران / ۱۲۷ ، ابراهیم / ۱۵ ، سوره طه / ۶۱ و ۱۱۱) .

« دَسَى » : پنهان داشت . آلوده کرد . از مصدر تَدَسِيَّة ، به معنی نقص و اخفاء ، و آلوده کردن و خاموش داشتن استعداد است . در اصل (دَسَسَ) از (دَسَّ) به معنی پنهان کردن چیزی در زیر خاک است و حرف دوم مضاعف قلب به یاء شده است ، مانند تَقَضُّضَ و تَطَنَّزَ ، که تَقَضَّى و تَطَنَّزَ هم خوانده‌اند نکته قابل توجه این است که خدا استعداد های لازم ، و وجدان بیدار ، و فهم تشخیص حسن و قبح امور را برای پیمودن راه سعادت به انسان عطاء فرموده است ، و انسان در مقابل ضائع کردن یا بی‌ثمر گذاشتن آنها مورد بازخواست قرار می‌گیرد .

« كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا » (۱۱) (قوم ثمود با طغیان و سرکشی خود، تکبر و سرباز زدن از پذیرفتن حق و سرکشی در برابر پیامبر به حق شان (صالح علیه السلام) ، را نه تنها تکذیب کردند بلکه او را (و دروغگو نامیدند) . « طَغَوِيَا » : طغیان ، سرکشی . مراد تجاوز از حدود مقررات الهی ، و تمرد از فرمان های او است که بزرگترین تَدَسِيَّة نفس است. « بِطَغْوَاهَا » : به سبب سرکشی و طغیان شان . با سرکشی و طغیان شان .

« إِذْ انبَعَثَ أَشْقَاهَا » (۱۲) (آن گاه که بدبخت‌ترین ایشان برخاست و رفت (تا شتر را پی بکند . دیگران هم مانع این عمل شان نشد ، و بدین ترتیب مرتکب عمل خطاء و گناهکار و جنایتکار شدند) .

« إِنبَعَثَ » : برخاست و روان شد . « أَشْقِيَا » : بدبخت‌ترین (مراجعه شود به سوره: اعلیٰ / ۱۱ ، سوره لیل / ۱۵) « فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا » (۱۳) (پیامبر الله صالح علیه السلام درحالی که قوم خویش را برحذر می‌داشت به آن‌ها گفت: از کشتن و پی زدن شتر الله که آن را برایتان نشانه و معجزه بزرگی قرار داده‌است بپرهیزید و این نعمت الله را که از شیر آن می‌نوشید با پی زدن شتر پاسخ ندهید.

صالح علیه السلام به آنها با تمام صراحت اعلام داشت : به این شتر الله کاری نداشته باشید ، مانع نوشیدن آب آن از چشمه در روز نوبتش نگردید .

« نَاقَةَ اللَّهِ » : شتر خدا (مراجعه فرمائید به سوره : اعراف / ۷۳ و ۷۷ ، سوره هود / ۶۴ ، سوره اسراء / ۵۹ ، سوره قمر / ۲۷) . تحذیر است و کلمه ناقه مفعول به فعل محذوف (إِحْذَرُوا) است.

« سُقِيَا » : نوبت آب نوشیدن آب (مراجعه شود « به سوره شعراء / ۱۵۵) . « فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوها فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُم بِذَنبِهِمْ فَسَوَّاهَا » (۱۴) (آن‌ها پیامبرشان صالح علیه السلام را تکذیب کردند و شتر را پی کردند و کشتند و خداوند آنان را به سزای گناهانشان هلاک کرد، با خاک یکسان کرد ، و عذاب او همه را فرا گرفت و بانگ مرگباری از بالای سرشان بر آنان فرستاد و لرزه، آن‌ها را از زیر فرا گرفت پس بیهوش به زمین افتادند.

« دَمْدَمَ عَلَيْهِمْ » : بر آنان خشم گرفت . عذاب را بر همگان گماشت . ایشان را خرد و خمیر کرد . آنان را هلاک و نابود کرد .

« سَوَّاهَا » : ایشان را با خاک یکسان ساخت . به طوری که کوچک و بزرگشان از آن جان به سلامت نبردند. این بدین معنی که زمین را بر سر آنان هموار کرد و آنان را با خاک یکسان گردانید. عذاب و هلاک را به طور یکسان گریبانگیر همگان کرد و کارشان را یکسره ساخت .

« قَدَمَدَمَ عَلَيْهِمْ . . . فَسَوَّاهَا » : به سبب گناهشان عذاب را بر همگان گماشت و ایشان را یکسان نابود کرد .
داستان شتر حضرت صالح :

حضرت صالح یکی از پیامبرانی است که نام آن در قرآن عظیم الشان یازده بار ذکر شده است. حضرت صالح (ع) سومین پیامبری است که پس از نوح (ع) و هود (ع) با تمام قوت و صلابت علیه بت پرستی و طاغوت های زمان خودش قیام کرد و سال ها با آن ها مبارزه خدشه ناپذیری به عمل آورد .

داستان حضرت صالح (ع) در ده سوره قرآن و مجموعاً در شصت و هفت آیت ذکر گردیده است .
حضرت صالح؛ یکی از طوایف قوم ثمود و از نواسگان «سام» پسر حضرت نوح؛ است. حضرت صالح (ع) از طرف خدای متعال برای هدایت قوم ثمود فرستاده شده بود. قوم ثمود در یک منطقه کوهی بین حجاز و شام زندگی می کردند.

قوم ثمود بسیار ثروتمند و دارای باغ و زمین های زراعتی وسیعی بودند ،علاقه زیادی به زندگی دنیوی داشتند ، بی نهایت علاقه مند به زندگی دنیا و در ضمن مردم خوشگذران و عیاش بوده اند و از حیث مذهب بت پرست. در نتیجه خداوند پیامبری را به نام صالح؛ که از فامیل و طایفه خودشان بود برای هدایت ایشان برانگیخت.

دعوت به پرستش خداوند:

حضرت صالح به قوم خود فرمود: ای قوم من! خدای یگانه را پرستش کنید که جز او خدائی نیست. خداوند شما را بعد از قوم عاد، جانشین آن ها قرار داده تا از آن ها و عاقبتشان درس بگیرید برای آن که به عذابی که آن ها را در هم کوید گرفتار نشوید.

آری! قوم ثمود نیز مانند اقوام قبل از خود به جای گوش دادن به فرمان این پیامبر خدا به او حرف های زشت و تهمت های ناروا می زدند.

آن ها می گفتند: آیا ما از انسانی مثل خود پیروی کنیم؟ چرا از میان ما تنها بر او وحی نازل می شود؟ وقتی بت پرستان قوم ثمود، استواری حضرت صالح (ع) را دیدند از او خواستند تا معجزه ای برای آن ها بیاورد و به خیال خود با این کار می خواستند ناتوانی او را مشاهده کنند و برای همیشه از او و سخنانش بی غم شوند. خداوند به حضرت صالح (ع) وحی فرمود که برای آزمایش آن ها شتری می فرستیم، شتری که از دل کوه بیرون می آید بدون این که از پدر و مادری متولد شده باشد و دیگر این که یک روز مردم آب آن منطقه را بنوشند و روز دیگر آن شتر.

حضرت صالح (ع) معجزه خود را به قوم خود نشان داد و سفارش های لازم را درباره آن به مردم کرد. حضرت صالح (ع) به قوم خود فرمود: مزاحم این شتر نشوید و بگذارید در این سرزمین چرا کند و اگر آزاری به آن برسد، به عذاب دردناکی دچار می شوید. یک روز شما از آب آشامیدنی موجود در این ناحیه استفاده کنید و روز دیگر بگذارید این شتر از آن آب بنوشد.

مدتی به همین صورت گذشت تا این که موضوع بر آن قوم بی ایمان و بت پرست سنگین آمد و آن را سبب محرومیت خود از آب و همچنین موجب خفت و خواری خود پنداشتند. آن گاه بزرگان و ثروتمندان قوم ثمود با یکدیگر مشورت کردند و تصمیم گرفتند آن شتر را بکشند و برای این کار یک نفر را که از همه شرورتر بود انتخاب کردند.

آن ها برای این کار قداره بن سالف را که مردی بی رحم بود انتخاب کردند و دستورات لازم را به وی دادند.

یک روز که نوبت استفاده شتر از آب های منطقه بود آن مرد به شتر حمله کرد و او را کشت. وقتی حضرت صالح از این جریان مطلع شد به قوم خود فرمود: مگر به شما نگفته بودم به این شتر آزاری نرسانید؟ اکنون در کمترین زمان به عذاب الهی دچار خواهید شد.

عذابی که خداوند بر قوم ثمود فرستاد بسیار عجیب و هولناک بود. عذاب هنگامی نازل شد که همگی در خواب بودند. ناگهان زلزله شدیدی آن منطقه را لرزاند به طوری که از خواب بیدار شدند اما آن ها فرصت نکردند که از خانه های خود خارج شوند زیرا صاعقه ای بسیار شدید و با صدائی وحشتناک فرود آمد. زلزله از یک طرف و صاعقه از طرفی دیگر به آن ها فرصت تصمیم گیری نداد.

اگر کسی فردای آن روز به آن منطقه می آمد فکر نمی کرد کسانی در این جا زندگی می کردند و خانه هائی وجود داشته؛ چون نه از مردم خبری بود و نه از خانه ها؛ اما حضرت صالح (ع) و ایمان آورندگان با معجزه الهی نجات یافتند و به زندگی خود ادامه دادند.

«وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا» (۱۵) (و از عاقبت آن نمی ترسد) یعنی: پروردگار این عذاب را بر آنان نازل کرد، بی آنکه از عاقبت کار خویش یا از پیامد آن بترسد زیرا او در حکم خویش عادل است.

این کثیر این قول را اولی می داند. ولی به قولی دیگر: ضمیر «ها» به پی کننده شتر بر می گردد. یعنی: پی کننده شتر از فرجام عمل خود نترسید.

زمخسری به تأیید معنی اول می گوید: «خداوند متعال از فرجام کار خود نمی ترسد چنان که شاهان چون مجازات می کنند، از بیم پیامدهای آن تدابیری می اندیشند، یا به جهت ترس از پیامدهای آن، آن گونه که در نظر دارند، مجازات را اجراء نمی کنند».

«عُقْبَاهَا» : عاقبت . پی آمد . و هدف همین است که پروردگار چنین کرد و از پی آمد و عاقبت کارشان هم نمی ترسد و باکی از ایشان را ندارد .

ادامه دارد